

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۹ / ۰۴ / ۱۳۹۸

تاریخ ثبت : ۲۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : نقش صوت در سیر زندگی

«بسمه تعالی»

نقش صوت در سیر زندگی

بشر در جهانی زندگی می‌کند که اصوات گوناگون او را فراگرفته و ارتباطات صوتی جهان را به هم نزدیک کرده است. در عصر کنونی می‌توان با کسی که حتی در دورترین نقاط جهان زندگی می‌کند از طریق تلکس، تلفن و سایر ابزارها یا انتقال دهنده صوتی ارتباط برقرار کرد. در واقع، این ابزارها پیامها و اصوات را در قاره‌های مختلف مخابره می‌کند؛ به این امور شنیدنی‌های ارتباطی گفته می‌شود. نوع دیگر، اصوات طبیعی هستند که از جهان طبیعت برخاسته است مانند خیزش درختان، زمزمه جویبار، خروش رودخانه و صدای حشرات. می‌خواهیم بدانیم کدام صوت‌ها فرح بخش هستند و به انسان آرامش می‌دهند؟ آیا صوت‌های ارتباطی یا اصوات طبیعی؟ برای این منظور باید به منشأ و چیستی صوت پی ببریم. باید دانست ارتباط صوتی چگونه است؟ آیا همه موجودات عالم صوت دارند یا برخی بدون صوت بوده و در سکوت به سر می‌برند و اینکه اصولاً قدرت صوت از کجاست؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت همه موجوداتی که در عالم وجود دارند از نعمت صوت برخوردارند؛ به طور مثال برگ درخت، تنه درخت، ریشه درخت، حتی خاکی که ریشه را قدرت می‌دهد صوتی جداگانه دارد، آبی که خاک را با ریشه‌ها آشنا می‌سازد آن هم صوت دیگری دارد؛ اما آیا منشأ این صوت از دیواره آن موجود است یا از ترکیب درون آن یا این صوت از تابش اشراقی است که بر آن موجود می‌تابد؟ اگر بگوییم منشأ تمام اصوات از دیواره‌های هر موجود است، باید همه اصوات موجودات یکسان باشند و حال اینکه صوت برگ ظریف است و صوت ریشه درخت در آرامش است و صوت خاک در نوازش است. پس تغییر در اصوات حاکی از آن است که منشأ آن صوت از دیواره موجود نیست. از طرفی، اصوات از ترکیبات درون موجود نیست زیرا ترکیب‌ها در حال تغییرند و از سکون به خیزش می‌روند! و چیزی که این گونه باشد صوتش متغیر است؛ گاهی آرام و هنجار است و گاهی درغرش و ناهنجاری. اما آنچه مسلم است صوت‌ها از قدرت لایزال حضرت باری تعالی است که از «اشراق»، «مشیت»، «قدرت» و «ارادة» حق سرچشمه می‌گیرد. این صوت به جوهریت هر موجود می‌رسد؛ یعنی هر موجود کام جوهریت خویش را باز نموده و از قدرت لایزال حضرت باری تعالی بهره مند می‌شود.

حال که تا حدی به منشأ صوت پرداختیم می‌خواهیم ببینیم کدام صوت‌ها فرح بخش هستند و به انسان آرامش می‌دهند؟ آیا اصواتی که در هنگام مواجهه با دیگران ردوبدل می‌شود یا از طریق ابزارهای ارتباطی منتقل می‌شود یا صوت‌های طبیعی موجود در طبیعت؟ باید گفت هر کدام از این انواع می‌توانند آرامش یا وحشت را به مخاطبان خود ارائه دهند، اما نکته اینجاست که اگر بخواهیم ملاقات با اصوات ارتباطی عصر حاضر را با دوران پیغمبر اکرم و حضرات معصومین قیاس کنیم به راستی چه درجه‌ای از آرامش در ارتباط‌های کنونی وجود دارد؟ مثلاً نقل شده که مردمی که در زمان ائمه معصومین بودند همین که چهره امام معصوم را می‌دیدند هرچه غم و اندوهی در دوزن داشتند، از یاد می‌بردند و با این ملاقات شاد می‌شدند. همین طور دیدار جمال پیغمبر موجب نابودی رنج‌های درون مردم آن زمان می‌شد. وقتی فردی پشت درب منزل پیغمبر اکرم قرار می‌گرفت حضرت با احترام فوق‌العاده بازوی او را می‌گرفتند و او را به داخل خانه می‌بردند، اگر لباس پیغمبر معمولی بود، برای حضور در برابر آن فرد آن را از تن در می‌آوردند و چهره‌شان را منظم می‌نمودند... لذا همین‌که در خانه پیغمبر باز می‌شد، آن فرد با دیدن سیمای نورانی حضرت قلبش روشن و روحش پرتراوت می‌شد و هر چقدر غم و اندوه و خستگی برایش وجود داشت، با دیدار جمال احمد همه نابود می‌شد. این نمونه عالی از آرامش اصوات ارتباطی در زمان پیغمبر بود.

اما اصوات طبیعی نیز همان گونه که گفتیم مانند خیزش درختان، زمزمه جویبار، خروش رودخانه و صدای حشرات

نیز خستگی انسان را از میان برمی دارند و به جای آن آرامش را برای او به ارمغان می آورند. این است که بعضی از افراد برای رهایی از غم و اندوه به طبیعت پناه می برند. حدیثی هم در این زمینه از امام رضا(ع) روایت شده است که حضرت فرمودند: «ثلاث یجلین البصر: النظر الی الخضرة و النظر الی الماء الجاری و النظر الی الوجه الحسن»؛ سه عامل موجب جلای چشم انسان می شود: یکی نگاه کردن به سرسبزی و درختان، دیگر نگاه کردن به آب جاری و نگاه کردن به انسان خوش چهره.

اما اگر بخواهیم اختصاصاً در مورد طبیعت بحث کنیم سؤالی مطرح می شود که چه عاملی در آن ها موجب بروز آرامش می شود؟ آیا اصوات طبیعی خود موجب آرامش اند یا چیزی در درون آن هاست که انسان خسته و بی پناه را به آرامش می برد؟ اصولاً کجای طبیعت آرامش آور است؟

معظم له می فرماید: هر انسان در صورتی که غوغای زندگی درون او را بفشارد، برای رها شدن از غوغای زندگی می تواند به درختان پناه آورد. مشاهده صحنه درختان خرم و میوه های آن هر دل خسته را به آرامش دعوت می کند و نمی گذارد دل خسته بماند؛ منتها بحثی که در اینجا مطرح است این است که آیا خود طبیعت دل را به آرامش می برد یا جلوه های موجود در طبیعت آرامش آور است یا اثرهای طبیعت یا هیچ کدام؟ باید دانست نفس طبیعت چون در تغییر است، هیچ گاه نمی تواند آرامش مطلق را به دل ها بدهد زیرا چیزی که ثابت نیست، توان بخشیدن ثبات را هم به دیگران ندارد. آیا جلوه های موجود در طبیعت موجب آرامش انسان می شود؟ جلوه ها هم متغیر و مختلف اند چون هرکس از نوعی طعم، بو و رنگی راضی است پس جلوه های طبیعت هم درحقیقت نمی تواند دل ها را به آرامش دعوت کند، مگر اندکی؛ در صورتی که اگر آن تعداد معدود هم از این طریق به آرامش برسند زمانش موقت و اندک است؛ یعنی کسی از یک منظر سرسبزی یا دیگر خرمی ای آرامش یافت این مادامی است که در منظر نظر باشد. اگر در منظر نظر نبود، آن آرامش هم نخواهد بود. آیا اثر طبیعت آرامش آور است؟ هدف از اثر همان ثمرهای گیاهان، دانه های گیاهان، شاخه ها و میوه های درختان که این ها ثمر و بهره طبیعت اند. باید گفت ثمرها نیز کاملاً دل ها را آرام نمی کنند مگر بعضی را، پس آرامش طبیعت کجاست؟ به نظر خود ما طبیعتی که از جانان خالی باشد، آن طبیعت به انسان آرامش نمی دهد. آرامش ها در طبایع نیستند آرامش ها در جان جانان اند.

اما یکی از موضوعاتی که در ارتباط میان انسان ها موجب آرامش درون می شود سیر اولیای حق است. ما درمی یابیم برخی از اولیا و عرفای حق یک سوم از عمرشان را در سفر طی می کردند به این دلیل که پی یک گمشده می گشتند، تا آن گمشده را در سفر بیابند. زیرا در حضر به مطلوب خود نمی رسیدند لذا دست به جان طبیعت دراز می کردند، هنگامی که آن طبیعت هم جوابشان را نمی داد به ناچار هجرت را اختیار می کردند و به هر سامانی که نزدیک می شدند با شامه ای عرفانی و حکیمانه و استشمامی عاشقانه در پی دریافت مطلوب خود بودند. وقتی او را می یافتند استادی را انتخاب می کردند تا ریزه کاری های مبانی علمی عقلی را از بخار نفس آن ها بچشند و جان خود را از مزایای الهی و روحانی آن استاد بهره ور سازند و گاهی که احساس خستگی در جسم و جانشان می کردند به عشق و امید هم نفس شدن با آن استاد روان می شدند.

در همین زمینه قضیه ای از «ضیاءالدین عراقی» نقل شده است که ایشان وقتی به درگاه استادشان آخوند کفایی (اعلی...مقامه) در یکی از کوچه های شهر نجف وارد می شد تا می رسید اندکی تأمل می کرد و همچون زائری که چشمانش به گنبد و بارگاه معصوم می افتد آن گونه استاد را سلام می داد و ابراز ارادت می نمود. در حالی که نه از مرحوم آخوند اثری بود و نه از استاد آگاهی.

نکته: آن ها هرچند به ظاهر استاد را نمی دیدند، اما شعاع استاد را در فضا معلق یافته و چهره ایشان را با خود رخ به رخ می دیدند؛ از این جهت بود که به درگاه حریم استاد که می رسیدند این چنین عرض ارادت و سلام می نمودند.

حضرت استاد می فرماید: ما خودمان هم سالیانی که از درسمان به نزد استاد زنده یاد گذشت همان شیوه را انجام می دادیم و سعی می کردیم با کسانی که می رفتیم مقداری عقب یا جلو لحظه ای توقف داشته باشیم. این یک شیوه ای بود که بعضی از صحابه مرحوم آخوند داشتند و پس از این اجازه با حالتی خاضعانه فرو می نشستند آنجا بود که به منهای هرگونه اندوه و غم، سرچشمه های کمال و شوق و معنویت در درون ایشان به جوش می آمد؛ این شیوه ای بین شاگرد و استاد در آن زمان بود.

منبع: از سلسله تدریس فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی، رساله مقامات و منازل انسان ذیل تدریس
جلد نهم اسفار، درس برگزیدگان تشیع، بخش پرسش و پاسخ از معظم له